اخبار کارگری

کاهش ۵۳ درصدی قدرت خرید کارگران در ۷ ماه اخیر

عضو هیأت مدیره کانون عالی شورای اسلامی کار کشور با اشاره به کاهش شدید قدرت خرید کارگران گفت: ما هر روز شاهد افزایش قیمت هستیم. این افزایش در هر چیزی که سر سفره کارگران است، رخ می‌دهد.

علی اصلانی در گفت‌وگو با ایسنا گفت: پیش از استیضاح آقای ربیعی، شورای عالی کار چند جلسه با موضوع ترمیم مزد کارگران برگزار کرد و قول‌هایی هم برای رعایت سه‌جانبه‌گرایی در شورا و مذاکره دولت، کارفرما و کارگر برای تصمیم‌گیری در مورد سبد کالا و وضعیت معیشتی کارگران داده شد، اما بعد از استیضاح ربیعی و سرپرستی آقای بندپی، ایشان اعلام کرده که در مورد افزایش دستمزد کارگران فعلاً جلسه‌ای نخواهیم داشت.

وی خاطرنشان کرد: با این وجود گروه‌های کارگری تلاش می‌کنند که این جلسه تشکیل شود چون از نظر ماده ۴۱ قانون کار برگزاری جلسه و تغییر در دستمزد وظیفه شورای عالی کار است.

رئیس کانون شوراهای اسلامی کار البرز گفت: متأسفانه افزایش ۱۹,۵ درصدی دستمزد کارگران که در پایان سال ۹۶ اعلام و برای سال ۹۷ اعمال شد، در وضعیت کنونی بازار و بالا رفتن چندین مرحله‌ای نرخ کالا به خصوص مواد غذایی چندان پاسخگوی زندگی کارگران نیست.

اصلانی ادامه داد: قیمت کالاهای ضروری مثل گوشت، برنج، روغن و ... در زمان اعلام افزایش ۱۹,۵ درصدی با زمان فعلی تفاوت زیادی کرده و به کاهش قدرت خرید قشر کارگر دامن زده است.

وی تصریح کرد: طبق آمار رسمی قدرت خرید مردم به خصوص جامعه کارگری بین ۳۴ تا ۵۳ درصد کاهش یافته و مشکلات زیادی برای خانواده آنها ایجاد کرده است. در وضعیت فعلی با درخواست‌هایی که از طرف شورای عالی کار شده، منتظر سرپرست وزارت کار هستیم تا در خصوص این موضوع تصمیم‌گیری کند. وی با اشاره به نارضایتی جامعه کارگری خاطرنشان کرد: کارگران این روزها شدیداً در مضیقه هستند و با سختی زندگی می‌کنند. البته بخش زیادی از این وضعیت به نوسان ارز مربوط نمی‌شود و مقصر آن خودمان هستیم که با خریدهای غیرضروری زمینه را برای افراد سودجو فراهم می‌کنیم. درست است که نبود نان، گوشت و ... سختی‌هایی ایجاد می‌کند اما آیا واقعاً دستمال کاغذی هم از ضروریات زندگی است که هر کسی برای خرید آن رقابت می‌کند؟

وی افزود: مردم هم به این وضعیت دامن می‌زنند. برخی فروشنده‌ها وقتی می‌بینند هر مقدار کالا با هر قیمتی وارد فروشگاه کنند به فروش می‌رود سوءاستفاده می‌کنند طوری که مشاهده شده برخی مغازه‌داران قیمت‌های درج شده روی کالاها را پاک و قیمت دلبخواهی خود را روی آن کالا درج می‌کنند.

عضو هیأت مدیره کانون عالی شورای اسلامی کار ادامه داد: این مسائل دست به دست هم داده و شکاف زیادی میان خط فقر و تورم ایجاد کرده است. خط فقری که در سال ۹۶ در نظر گرفته شد برای شهرهای بزرگ در یک خانواده سه نفره حدوداً دو میلیون و ۸۵۰ هزار تومان بود اما الان نزدیک به سه میلیون و ۸۰۰ هزار تا چهار میلیون تومان شده است.

ترک شغل ۱/۸ میلیون نفر در پنج سال گذشته

طی پنج سال گذشته، بالغ بر یک میلیون و ۸۰۸ هزار و ۴۰۰ نفر شغل خود را ترک کردند که در این میان، «موقتی بودن شغل» نخستین عامل ترک شغل محسوب می‌شود.

به گزارش مهر، جدیدترین آمار از علت ترک شغل مربوط به کل سال ۱۳۹۶ نشان می‌دهد در طول سال گذشته یک میلیون و ۸۰۸ هزار و ۴۴۷ نفر شغل خود را ترک کرده‌اند. براساس نتایج آمارگیری نیروی کار، افراد بیکاری که در پنج سال گذشته شاغل بودند، عمدتا به ۱۳ دلیل مجبور به ترک شغل خود شدند که «موقتی بودن کار» بیشترین عامل ترک شغل بوده، به این ترتیب که ۴۵۱ هزار و ۵۵۷ نفر به دلیل موقتی بودن کار، شغل خود را ترک کردند. «پایین بودن درآمد» همچنین طی پنج سال گذشته دومین عامل ترک شغل بوده است. از کل جمعیت ۱.۸ میلیونی بیکار شده، ۲۹۴ هزار و ۱۹۰ نفر به دلیل درآمد پایین، همکاری خود را قطع کردند. پس از آن «اخراج یا تعدیل نیرو» سومین عامل ترک شغل اعلام شده، طوری که ۲۵۲ هزار و ۹۵۵ فرد شاغل طی ۵ سال گذشته با تعدیل نیرو از سوی کارفرما، مواجه شدند.

چهارمین عامل ترک شغل افراد شاغل، «تعطیلی دائمی محل کار» بوده است که ۱۲۶ هزار و ۹۸۶ نفر به این دلیل به زمره بیکاران پیوستند. علت ترک شغل ۹۳ هزار و ۷۵۸ نفر از شاغلان نیز، «فصلی بودن کار» بوده است که بیشترین عامل ترک شغل را به خود اختصاص می‌دهند.

بسته بودن زندگی خانوارهای کارگری به یک تار مو

رویای سوخته دختری که می‌خواست بازیگر شود



نسرین هزاره مقدم

صدایش گرفته و تبدار است؛ مادری که می‌خواست از پوست خودش به تن دخترش وصله کند تا شاید شادی و جوانی را به او بازگرداند، اما نشد. دکترها گفتند دو پوست با هم همخوانی ندارند.... حالا این مادر باید همراه دخترش بسوزد و بسازد، همراه آتنای نه‌ساله‌ای که روزی، روزگاری رویای بازیگر شدن در سر می‌پروراند اما این روزها از آرزوهای بزرگش خبری نیست. این روزها فقط می‌خواهد سقف بالای سرشان را نگیرند. می‌خواهد پدرش لبخند بزند، زندگی کند و بتواند ماشین کهنه‌واسقاطش را حفظ کند، همچنان مسافر بزند از صومعه‌سرا به رشت از رشت به رودسر و لنگرود و آن وقت آخر شب با لبخند، یک لبخند ساده به خانه بازگردد.

مادر آتنا می‌گوید: از روزی که آب جوش ریخت روی تمام بدن دخترم، دو سال و چند ماه می‌گذرد. حالا باید منتظر هجده‌سالگی‌اش باشیم تا دوباره برود زیر تیغ جراحی...

زندگی این خانواده ساکن صومعه‌سرا از یک روز نحس که اتفاقاً وسط تعطیلات نوروز افتاده بود، در سراشیبی افتاد و سقوط کرد. هشتم فروردین ۹۴، روزی‌ست که همه چیز آتنای شش ساله سوخت؛ بدنش، صورت زیبا و معصومانه‌اش، آرزوی بازیگر شدنش، شیطنت‌های کودکانه‌اش و البته لبخندهای پدرش که انگار همان لحظه شوم روی صورتش ماسید؛ برای همیشه ماسید.

آن روز زیبای بهاری مثل روزهای دیگر بود. طبیعت زنده و پرهیاهوی صومعه‌سرا، میان کوچه‌ها جریان روشنی داشت تا اینکه برای آتنا و خانواده‌اش آن لحظات تلخ فرا رسید، از همان لحظاتی که در آینده بارها به آن برمی‌گردی و افسوس می‌خوری، بارها برمی‌گردی، زیر و بم‌اش را مرور می‌کنی و به خودت نهیب می‌زنی، از همان لحظاتی که یک دم غفلت، یک عمر پشیمانی به دنبال می‌آورد.

آن سال عیدمان زهرمار شد

مادر آتنا آنچه در آن روز بهاری بر آتنا گذشت را این‌طور تصویر می‌کند: حدود بعدازظهر هشتم فروردین ۹۴ بود که آتنا گرسنه‌اش بود و می‌خواست از کشوی کمد زیر سماور، یک دانه بیسکویت بردارد که به ناگهان فریادش به آسمان رفت. دیگر یادم نمی‌آید که چه شد. چطور به بیمارستان رساندیمش، چطور بعد از آن حادثه روزها را سر کردیم و چه بر ما گذشت. مادر آتنا فقط یک جمله را مدام تکرار می‌کند: آن سال، عیدمان زهرمار شد. سال ۹۴، نوروز ۹۴ را هیچ‌زمان فراموش نمی‌کنم، هرگز....

آن روز، همین که دست آتنا به کشو می‌رود، آب جوش سماور روی صورت و بدنش سرازیر می‌شود. حالا «آتنا نیکخواه» سه سال تمام است که در دهایش تمامی ندارد. مادرش، کابینت‌ساز را در بروز حادثه مقصر می‌داند. می‌گوید جای سماور را درست و استاندارد تنظیم نکرده بود. اگر کارش را درست انجام داده بود دختر م دچار این مصیبت نمی‌شد اما فوراً لحن صحبتش عوض می‌شود: آن بدبخت هم مثل خود ما کارگر است. نه، ازش شکایت کردم و نه می‌خواهم بکنم. او هم نمی‌خواسته ما به این حال و روز بیافتیم.

این زن که غیر از آتنا، دو فرزند دیگر هم دارد، «دخترانگی آتنا» را بر باد رفته می‌داند: این دختر با یک حادثه نابود شد، آن هم در شش سالگی. کاش لااقل دست و بال‌مان باز بود. کاش می‌توانستیم او را ببریم خارج از کشور یا همین‌جا بدون نگرانی هزینه‌های درمانش را تامین کنیم. به خدا از روزی که آتنا به این روز افتاده، خواب و خوراک ندارم. حتی می‌روم خانه‌های مردم کار می‌کنم؛ تمیزکاری، رفت‌وروب و آشپزی فقط برای اینکه بتوانیم هزینه‌های دوا و آمپول‌های ماهانه آتنا را فراهم کنیم.

از همان روز هشتم فروردین، تلاش و تقلای این خانواده شروع می‌شود، خانواده‌ای که هیچ مرجعی برای حمایت ندارند. باید فقط به خودشان متکی باشند، خانواده‌ای که در شرایطی زندگی می‌کنند که همه چیز آن «پولی» است حتی درمان سوختگی‌های بدن نحیف دختر کی شش ساله.

آتنا را به بیمارستان می‌برند و چندین بار عمل می‌کنند. آتنا تمام صورت و بالاتنه‌اش را در لهیب آب جوش از دست داده، از بدنش پوست برمی‌دارند و پیوند می‌زنند تا آنجا که دیگر پوست تازه‌ای برای پیوند زدن باقی نمی‌ماند. جراحی پشت جراحی اما زیبایی به صورت سوخته این دختر ک بازنمی‌گردد.

مردی ناکام که یک حادثه تلخ همه زندگی‌اش را مصادره کرد

قبل از بهار نحس ۹۴، پدر آتنا صاحب یک مغازه استیجاری بود و از آنجا خرج خانواده پنج نفری را درمی‌آورد اما مجبور می‌شود به خاطر هزینه‌های عمل مغازه را واگذار کند و با پولش، خرج درمان آتنا را بپردازد. باز پول کم می‌آورد. بخشی از وام خانه را که برای تکمیل سرپناه خانواده‌اش لازم دارد، برمی‌دارد و هزینه درمان آتنا می‌کند ولی باز کفاف نمی‌دهد. او حالا مسافرکش است. با پول مسافرکشی خرج خانواده و فرزندانش را می‌پردازد اما هزار و یک مشکل دارد، از جمله اینکه به خاطر خرج سنگین دوا و درمان آتنا نتوانسته اقساط وام خانه را بپردازد و همین روزهاست که بانک خانه را بگیرد، مصادره کند؛ مصادره به نفع سرمایه‌های ملی! مصادره به نفع بانک، آن‌هم از مردی که چیزی برای گرفتن ندارد؛ مردی ناکام که یک حادثه تلخ همه زندگی‌اش را مصادره کرده.....

امسال هزینه‌های درمان دوبرابر شده است

هزینه شش بار عمل آتنا به همراه باقی خرج‌ها از جمله پول آمپول‌ها تا امروز ۲۰۰ میلیون تومان شده. این خانوده کارگری، ۲۰۰ میلیون تومان پرداخته تا آتنا بتواند به زندگی بازگردد اما هنوز که هنوز است، درمان ادامه دارد. پدرش وضعیت درمانی آتنا را این‌طور شرح می‌دهد: «شش بار عملش کردند. هنوز سر و صورتش خوب نشده. گفتند عمل بعدی در ۱۸ سالگی. در حال حاضر برای اینکه در محل سوختگی آتنا گوشت زائد رشد نکند باید از طریق دارو تحت درمان قرار گیرد که آن نیز ماهانه چیزی حدود یک میلیون تومان هزینه دارد. البته تا چند ماه پیش، پول داشتیم و می‌توانستیم این مبلغ را تأمین کنیم اما حالا نمی‌توانیم. هم هزینه‌های درمان سر به فلک کشیده و هم مادیگر پولی در بساط نداریم. الان نسبت به قبل از سال، قیمت آمپول‌ها و داروها دو برابر شده. از کجا بیاورم که بپردازم؟»

بیش از شش ماه است که درمان آتنا را قطع کرده‌اند. پدرش دست به دامان خیلی‌ها شده، از مقامات صومعه‌سرا گرفته تا نماینده مجلس که البته همه آنها او را به نهادهای امدادرسان مثل کمیته امداد و بهزیستی ارجاع داده‌اند. آن نهادها هم مدتی او را معطل کرده‌اند، از این اتاق به آن اتاق فرستادندش و در نهایت گفته‌اند، نمی‌شود، «فعلا» نمی‌شود، بودجه نداریم. او حالا دست به دامان خیرین و مردم شده است.

خودش می‌گوید: همه به من کارگری که همه زندگی‌ام را باخته‌ام کلی وعده و وعید دادند اما وعده‌ها همه در حد حرف باقی ماند. حتی به یکی از آنها عمل نکردند. دیگر خسته شدم. از مردم کمک خواستم. از این نهادهای دولتی که مسئول این قبیل کارها هستند، آبی برای من کارگر بی‌پول گرم نمی‌شود. مگر ما مردم خودمان به داد هم برسیم!... پدر آتنا شماره کارت ۶۰۳۷۹۹۱۷۴۶۴۸۱۷۰۸ را اعلام کرده تا هر کس که می‌تواند به او و خانواده محتاجش کمک کند. می‌گوید دعای خیر من و خانواده‌ام بدرقه شماست. اگر می‌توانید کمک کنید.... این پدر نامه‌ای هم خطاب به مسئولان نوشته. این نامه شرح حال زندگی مردی است که مستاصل است، مردی که اگر بخواهد درمان دخترش را ادامه دهد باید ماشین زیر پایش را بفروشد. اگر ماشین را بفروشد، اسباب نان درآوردن را فروخته و خانواده‌اش به مضیقه می‌افتند اما اگر درمان را ادامه ندهد، زندگی و شادابی دختر جوانش چه می‌شود؟

بهزیستی اعلام کرد بودجه نداریم!

این نامه، رنجنامه مفصل مردی‌ست که مثل خیلی‌های دیگر در این زمانه نامراد، نمی‌توانند از پس خرج‌های درمان خصوصی و «کالایی» بربیایند: «اینجانب دانش نیکخواه پاسکه ساکن شهرستان صومعه‌سرا هستم. حقیر دارای سه فرزند هستم که فرزند اول بنده ساکن دیار غربت و در حال کارگری و تامین هزینه زندگی خود است و فرزند دوم اینجانب در حوزه علمیه در شهرستان فومن است و فرزند سوم اینجانب که روی اصلی کلام حقیر با حضرتعالی است، دختر خانمی ۹ ساله است که حدوداً سه سال پیش دچار سانحه سوختگی شده و از آن زمان تاکنون درگیر درمان این طفل معصوم هستم. شغل حقیر رانندگی و مسافرکشی است که در حال حاضر با وضعیت اقتصادی این زمان نمی‌توانم جوابگوی درمان فرزندم شوم. حتی نمی‌توانم جوابگوی خرج کرد گذشته که ۳۰ میلیون تومان وام و حدود ۲۰۰ میلیون تومان بوده است، باشم. در حال حاضر فشار زیاد طلبکاران، قسط‌های عقب‌افتاده بانک، نداشتن کار درست و درمان و هزینه‌های درمان این طفل معصوم برایم زندگی را بسیار بسیار سخت کرده است. از محضر نمایندگان مجلس به کمیته امداد، بهزیستی، مددجویی و... مراجعه کردم که دردی از ما دوا نشد و به خاطر ۲۰۰ هزار تومان پول، بهزیستی ۶ ماه حقیر را سر چرخاندند و آخر سر اعلام کرد بودجه ندارد.»

از مقامات صومعه‌سرا گرفته تا نماینده مجلس، همه آنها او را به نهادهای امدادرسان مثل کمیته امداد و بهزیستی ارجاع داده‌اند. آن نهادها هم مدتی او را معطل کرده‌اند، از این اتاق به آن اتاق فرستادندش و در نهایت گفته‌اند، نمی‌شود، «فعلا» نمی‌شود، بودجه نداریم

از روز هشتم فروردین، تلاش و تقلای این خانواده شروع می‌شود، خانواده‌ای که هیچ مرجعی برای حمایت ندارند. باید فقط به خودشان متکی باشند، خانواده‌ای که در شرایطی زندگی می‌کنند که همه چیز آن «پولی» است حتی درمان سوختگی‌های بدن نحیف دختر کی شش ساله

به خاطر ۲۰۰ هزار تومان، بهزیستی شش ماه تمام، این کارگر کم‌درآمد، دانش نیکخواه را معطل می‌کند و آخر سر می‌گویند بودجه نداریم!

این اصل بیست و نهم قانون اساسی است: برخورداری از تأمین اجتماعی از نظر بازنشستگی، بیکاری، پیری، از کارافتادگی، بی‌سرپرستی، درراه ماندگی، حوادث و سوانح و نیاز به خدمات بهداشتی و درمانی و مراقبت‌های پزشکی به صورت بیمه و غیره حقی است همگانی. دولت مکلف است طبق قوانین از محل درآمدهای عمومی و درآمدهای حاصل از مشارکت مردم، خدمات و حمایت‌های مالی فوق را برای یک یک افراد کشور تأمین کند.

سوال اینجاست که چرا این اصل قانونی، شامل حال خانواده‌های مستحق، کم‌درآمد و رنجوری مثل خانواده نیکخواه نمی‌شود. چرا مرد بیچاره را شش ماه سر می‌دوانند و آخر می‌گویند شرمنده، بودجه نداریم. چه بر سر حقوق شهروندی مردمانی مثل آتنای دردکشیده آمده است؟

آتنا دختری که یک روز می‌خواست بازیگر شود، هم خودش سوخته و هم آرزوهایش. او امروز دیگر هیچ آرزویی ندارد جز اینکه پدرش بتواند قرض‌های مردم را بپردازد و بانک هم به خاطر اقساط عقب‌مانده خانه را از آنها نگیرد، جز اینکه پدر کارگرش بتواند اتومبیل کهنه رانگه دارد و مسافرکشی کند و شب‌ها با «لبخند» به خانه بازگردد، با لبخند و بوی «نان»....

خبر

کارکنان مستقل و آزاد؛ در صدر دو شغله‌ها

۷۲۷ هزار نفر با یک شغل راضی نمی‌شوند



در حالی که به اعتقاد کارشناسان، پایین بودن حقوق، رضایت نداشتن از شغل اول و افزایش هزینه‌های زندگی از جمله علل گرایش افراد به داشتن شغل دوم است، مرکز آمار و اطلاعات وزارت کار در گزارشی، اصلی‌ترین و بیشترین دلیل دو شغله بودن افراد در سال گذشته را مشکلات اقتصادی و معیشتی عنوان کرده است.

به گزارش ایسنا، براساس آخرین پیمایش میدانی صورت گرفته در کشور، از مجموع ۲۳ میلیون و ۴۰۰ هزار نفر شاغل کشور در سال گذشته، حدود ۷۲۷ هزار نفر از شاغلان اظهار کرده‌اند که بیش از یک شغل داشته‌اند. از این میزان ۱۰.۵ درصد از افراد چندشغله در شغل اصلی خود مزد و حقوق‌بگیر بخش عمومی، ۲۰.۲ درصد مزد و حقوق‌بگیر بخش خصوصی و ۶۳.۹ درصد در سایر بخش‌ها مشغول فعالیت بوده‌اند. بیشترین درصد چندشغله‌ها هم در گروه کارکنان مستقل قرار داشته است. کارکنان مستقل در واقع کسانی هستند که برای انجام فعالیت‌های شغلی خود حقوق‌بگیر کسی نیستند و هیچ حقوق‌بگیری هم در استخدام ندارند.

بررسی‌های بازار کار نشان می‌دهد که در طرح آمارگیری نیروی کار، فقط حدود ۳.۱ درصد کل شاغلان ۱۰ ساله و بیشتر اظهار کرده‌اند که دارای دو شغل و بیشتر هستند. ۱۱ هزار و ۵۷۸ نفر از چندشغله‌ها که شغل اصلی آنها در بخش عمومی است، در شغل دوم خود نیز در بخش عمومی مشغول به کارند، به عبارتی دیگر هر دو شغل آنها در بخش عمومی است. ۱۳ هزار و ۸۵۹ نفر از چندشغله‌ها که شغل اصلی آنها در بخش عمومی است، در شغل دوم خود در بخش خصوصی مشغول کارند. به نظر می‌رسد علت این امر می‌تواند ناشی از عدم کفاف مخارج زندگی با حقوق دریافتی در شغل اول باشد. ۵۰ هزار و ۷۷۷ نفر از چندشغله‌هایی که شغل اصلی آنها در بخش عمومی است در شغل دوم خود به عنوان کارفرما، کارکن مستقل یا کارکن فامیلی بدون مزد مشغول فعالیت هستند. ۴۷۵۹ نفر از چندشغله‌ها که شغل اصلی‌شان در بخش خصوصی است در شغل دوم در بخش عمومی مشغول کارند و ۲۹ هزار و ۱۴۳ نفر از چندشغله‌ها هر دو شغلشان در بخش خصوصی است. ۱۱۲ هزار و ۸۳۸ نفر از چندشغله‌ها که شغل اصلی آنها در بخش خصوصی است، در شغل دوم خود به عنوان کارکن مستقل یا کارفرما یا کارکن فامیلی بدون مزد مشغول فعالیت هستند.